

گفت‌وگوی «جوان» با برادر سردار شهید هوشنگ منصوری از فرماندهان شهید عشایر در دفاع مقدس

امواج «خرسان» پیکر هوشنگ را ۲۲ روز به امانت گرفت



شهید مصطفی چمران فرمانده‌ای که نیروها جذب بزرگی‌اش می‌شدند

دکتر راه ورسم خدایی زیستن را به نیروهایش می‌آموخت

احمد محمد تبریزی

گفتن، خواندن و نوشتن از قهرمانان دفاع مقدس لذت خاصی دارد. دکتر مصطفی چمران یکی از بزرگ‌ترین قهرمانان جنگ است که در همه زمینه‌ها و ابعاد شخصیتی خودسازی کرده بود. شناخت شهید چمران در ابعاد مختلف درس‌های زیادی برای آموختن دارد. او در تحصیل، زندگی شخصی و اجتماعی، مجاهدت و تقوای انسانی شاخص و ممتاز بود و حضورش غنای خاصی به جبهه‌های مان می‌بخشید.

نیایش‌های دکتر چمران به خوبی انتخاب آگاهانه او را نشان می‌دهد: «چه خوش است دست از جان شستن و دنیا را سه طلاقه کردن، از همه قید و بند اسارت حیات آزاد شدن، بدون بیم و امید علیه ستمگران جنگیدن، پرچم حق را در صحنه خطر و مرگ برافراشتن، به همه طاغوت‌ها نه گفتن، با سسرور و غرور به دانشگاه‌های دنیا درس خوانده، می‌تواند قید طلاقه کرده، جنبه‌های ظاهری و مادی برایش چه ارزشی دارد. چنین انسانی به دنبال بالاتر از این مسائل می‌گردد و متوجه شده راه رشد و سعادت کجاست.

معمولاً می‌گویند چریک‌ها در سراسر دنیا عمرشان را وقف مبارزه می‌کنند و خیلی به تحصیل و دانش علاقه نشان نمی‌دهند، اما دکتر چمران از این قاعده مستثنی است و روی آگاهی، علم‌اندوزی و تخصص خودش وقت زیادی گذاشته بود. اصلاً شاید این سؤال برایتان پیش بیاید کسی که سال‌ها در بهترین دانشگاه‌های دنیا درس خوانده، می‌تواند قید همه چیز را بزند و به تمام این امکانات پشت کند و چریک شود؟

پیدا شدن شهید چمران پدری تاب‌ناک و خردمند را بعد از شهادت که همچنان مادر بی‌تاب پیدا شدن پیکر بود، خواب‌آلودگیمینی (ره) را دید. ایشان به مادر گفت: «چه خبر است، چرا اینطور می‌تابی می‌کنید؟ مادر گفته بود من فرزندم را در راه امام حسین (ع) و قهرنمی‌هاشم (ع) داده‌ام اما پیکرش را می‌خواهم. امام در پاسخ مادر سه مرتبه گفته بود: «پیکرش می‌آید»

آخرین وعده دیدار با برادر را به یاد دارید و بین شما و خانواده تان چه گذشت؟

مادر می‌گوید در آخرین مأموریتش که برای خداحافظی از من آمده بود، گفتم: «پسرم وقتی صدای دلنواز در این خانه می‌پنجد، خانم بی‌روقت می‌شود. برای اینکه صداقت را هر روز بشنوم، در یکی از توارهای صداقت را ضبط یا مداحی کن تا صدای دلکش تو نغمه جانم باشد و احساس تنهایی نکنم.» هوشنگ می‌گفت: «چه می‌گویی مادر! فکر می‌کنی می‌روم و دیگر نمی‌آیم؟! «من هر جا باشم با تو هستم.» وقتی اصرار زیاد مرا دید، قبول کرد و در جریان یکی از مراسمات قطعه شعری را برایم خواند و ضبط کرد. وقتی نوار را به من داد، گفت: «مادر عزیزم حکایتیم را این شعر صادق بازگو می‌کند: هر جا که سفر کردم تو همسفر بودی و زهر طرفی رفتم تو تراهم بودی با هر که سخن گفتم پاسخ تو باشستم

شهید چمران در نیایشی عاشقانه خطاب به جسم خسته‌اش چنین می‌نویسد: «ای پاهای من! سریع و توانا باشیدی. ای دست‌های من! قوی و دقیق باشیدی. ای چشمان من! تیزبین و هوشیار باشیدی. قلب من! این لحظات آخرین را تحمل کن. به شما قول می‌دهم که پس از چند لحظه، همه شما در کنار خدای عقیق و ابدی آرامش بیابید. من دیگر شما را رنج نخواهم داد. دیگر به شما بی‌خوابی نخواهم داد و دیگر شما از خستگی فریاد نخواهید کشید.»

زمانی که پیکر هوشنگ را آوردند، مادر م رفت تا با دست‌های خودش او را غسل بدهد، اما پیکر به قدری متلاشی شده بود که نتوانست غسلش دهد. امام جمعه بدن برادر م را که در داخل نایلون بود با خاک غسل داد و سپس مادر م پیکر چاک چاک فرزندش را بوسید

هوشنگ مادر م را به حضرت فاطمه زهرا (س) و آقا امام حسین (ع) قسم می‌داد که دعا کند هر چه زودتر ایشان به فیض شهادت نائل شود. زمانی هم که مادر م او را در حالت موج انفجار می‌دید که جگر گوشه‌اش جلوی روی خودش دست و پا می‌زند، خداوند یکتا را قسم می‌داد و از حضرت فاطمه زهرا (س) و آقام امام حسین (ع) عاجزانه می‌خواست که شهید را به آرزویش برساند. خیلی سخت است برای مادر که فرزند خود را اینگونه مشاهده‌شد.

شهادت‌شان چطور رقم خورد؟

برادر م پنجم تیر ۱۳۶۵ با سمت فرمانده بسیج ناحیه شهرستان لردگان در حین مأموریت اردوی آموزشی نظامی بسیج دانش آموزی که برای دانش‌آموزان برگزار شده بود، بر اثر موج انفجار و جرات‌جانیازی به شهادت رسید. در آن حادثه پیکرش به رودخانه خرسان در منطقه سردشت طلائی افتاد. هم‌رزم شهید حاج داود توحیدی که با برادر م بسیاری صمیمی بود، خبر شهادت و مفقودالاتی برادر م را به ماد. حالا مادر م اعضای خانواده در پی پیکر مظهر شهید بودیم که بعد از ۲۲ شبانه‌روزی سوی گروه غواص و نیروهای سپاه مردمی جسد متلاشی شده برادر م پیدا شد.

یک روز بعد از شهادت که همچنان مادر بی‌تاب پیدا شدن پیکر بود، خواب‌آلودگیمینی (ره) را دید. ایشان به مادر گفته بود، چه خبر است، چرا اینطور می‌تابی می‌کنید؟ مادر گفته بود من فرزندم را در راه امام حسین (ع) و قهرنمی‌هاشم (ع) داده‌ام اما پیکرش را می‌خواهم. امام در پاسخ مادر سه مرتبه گفته بود: «پیکرش می‌آید»

آخرین وعده دیدار با برادر را به یاد دارید و بین شما و خانواده تان چه گذشت؟

مادر می‌گوید در آخرین مأموریتش که برای خداحافظی از من آمده بود، گفتم: «پسرم وقتی صدای دلنواز در این خانه می‌پنجد، خانم بی‌روقت می‌شود. برای اینکه صداقت را هر روز بشنوم، در یکی از توارهای صداقت را ضبط یا مداحی کن تا صدای دلکش تو نغمه جانم باشد و احساس تنهایی نکنم.» هوشنگ می‌گفت: «چه می‌گویی مادر! فکر می‌کنی می‌روم و دیگر نمی‌آیم؟! «من هر جا باشم با تو هستم.» وقتی اصرار زیاد مرا دید، قبول کرد و در جریان یکی از مراسمات قطعه شعری را برایم خواند و ضبط کرد. وقتی نوار را به من داد، گفت: «مادر عزیزم حکایتیم را این شعر صادق بازگو می‌کند: هر جا که سفر کردم تو همسفر بودی و زهر طرفی رفتم تو تراهم بودی با هر که سخن گفتم پاسخ تو باشستم



شهید مصطفی چمران در عملیات کربلای معلی در دست‌اندارد

مصغری خیل فرهنگ
 شهید منصوری اهل ایل بود و از عشایر استان چهار محال و بختیاری که فرماندهی بسیج نواحی مقاومت مناطق ریگ و الونی و مسئولیت تعاون سپاه شهرستان لردگان را بر عهده داشت. کسی چه می‌داندست چه تقدیری در انتظار هوشنگ است. رزمنده‌ای که جانبازی‌ها و مجروحیت‌هایش هرگز مانع حضور او در جبهه نشد تا عاقبت پنجم تیر ۱۳۶۵ حین مأموریت آموزشی نظامی دانش‌آموزان بر اثر موج انفجار به شهادت رسید و پیکرش در رودخانه خرسان در منطقه سردشت طلائی افتاد. ۲۲ روز مفقودی سرنوشته دیگری بود که نصیب هوشنگ منصوری شد و بی‌تابی‌ها هم نصیب مادر چشم‌به‌راهش گردید، اما تلاش‌های گروه غواصان، نیروهای سپاه و مردمی جسد متلاشی شده شهید را تفحص کرده و به دست‌اندار م رساند. شهید هوشنگ منصوری یکی دیگر از افتخارات عشایر بود که برای آشنایی با زندگی و مجاهدت‌هایش با برادرش محسن منصوری همکاری شدیم.

دقت گوش می‌داد و فرآزهای برجسته ایشان را به حافظه می‌سپرد و در ارائه نظر و تحلیل به خوبی از این محفوظات بهره‌برداری می‌کرد و همواره خط امام (ره) را تبلیغ و در این امر بی‌سوا بود.



شهید محاسن تعزیت شهدا را بسیار دوست می‌داشت و مجلس شهادت را باشکوه می‌شمرد و همیشه در چنان مجالسی حضور پیدا می‌کرد. مداحی و نوحه‌سرایی خصوصاً مرثیه حضرت علی اکبر (ع) را دوست داشت. خودش هم مداح اهل بیت (ع) بود و به ویژه در ایام محرم و مناسبت‌های مذهبی دیگر اعظم از سوگوباری و مولودی‌ها، در برگزاری مجالس مربوطه فعالیت و نقی‌سزا و چشمگیری داشت.

چه سالی وارد جبهه شدند و مسئولیت‌های شان در جبهه چه بود؟
 هوشنگ به‌رغم قبولی در آزمون‌های ورودی سال ۱۳۵۹ در رشته مهندسی برق به‌طور همزمان در سه دانشگاه تهران، اصفهان، شیراز پذیرفته شد، اما به دانشگاه ترفت. برادر م سال ۶۱ تا مدت یک‌سال در آموزش و پرورش شهرستان لردگان بخش فلاذر روستای شهربار معلم بود و در ۱۳۶۱ با مدرک تحصیلی دیپلم رشته برق صنعتی به عضویت رسمی سپاه استان چهار محال و بختیاری شهرستان لردگان درآمد و به عنوان پاسدار و فرمانده گروهان رزمی در جبهه حضور یافت. هوشنگ از آغاز جنگ تحصیلی تا شهادت در امور پشتیبانی فعال بود. خدمات ارزنده او در عرصه وسیع پشتیبانی از جبهه و جنگ بسیار مؤثر بود تا حدی که چیزی کمتر از حضور در خط مقدم نبود، اما ایشان هرگز به این زحمات و خدمات قانع نبود و همواره از تصمیم‌گیری‌ها و خدمات دوستانه او بهره‌مند می‌شد. هوشنگ را در غلبه بر مشکلات موفق می‌ساخت.

دقت گوش می‌داد و فرآزهای برجسته ایشان را به حافظه می‌سپرد و در ارائه نظر و تحلیل به خوبی از این محفوظات بهره‌برداری می‌کرد و همواره خط امام (ره) را تبلیغ و در این امر بی‌سوا بود.

شهید محاسن تعزیت شهدا را بسیار دوست می‌داشت و مجلس شهادت را باشکوه می‌شمرد و همیشه در چنان مجالسی حضور پیدا می‌کرد. مداحی و نوحه‌سرایی خصوصاً مرثیه حضرت علی اکبر (ع) را دوست داشت. خودش هم مداح اهل بیت (ع) بود و به ویژه در ایام محرم و مناسبت‌های مذهبی دیگر اعظم از سوگوباری و مولودی‌ها، در برگزاری مجالس مربوطه فعالیت و نقی‌سزا و چشمگیری داشت.

جدول سودوکو

۵				۶		۹
			۸	۴	۲	
	۷	۴				
			۳	۴		
			۷	۸	۵	
۹		۷				
		۴		۸		
					۵	۶

۶۵۰۹ | پاسخ جدول شماره ۹۶۵۰۹

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۳	۵	۷	۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹
۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰
۳	۵	۷	۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱
۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲
۵	۷	۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳
۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴
۷	۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵
۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶
۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵	۳۷
۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶	۳۸
۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵	۳۷	۳۹
۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶	۳۸	۴۰
۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵	۳۷	۳۹	۴۱
۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶	۳۸	۴۰	۴۲
۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵	۳۷	۳۹	۴۱	۴۳

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند. به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

۶۵۰۹ | پاسخ جدول شماره ۹۶۵۰۹

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۳	۵	۷	۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹
۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰
۳	۵	۷	۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱
۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲
۵	۷	۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳
۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴
۷	۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵
۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶
۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵	۳۷
۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶	۳۸
۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵	۳۷	۳۹
۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶	۳۸	۴۰
۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵	۳۷	۳۹	۴۱
۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶	۳۸	۴۰	۴۲
۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹	۳۱	۳۳	۳۵	۳۷	۳۹	۴۱	۴۳

طراح: علیرضا سجادی فر | شماره ۶۵۱۰

جدول

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

- از راست به چپ**
- ۱- طلای سرخ - آژیر قرمز - افزودن انگلیسی - ۲- گلای - خوراک چهل قلندر - واحد اندازه‌گیری مایعات
 - ۳- علاقه‌مند - مقیاس طول برابر ۲/۵۴ سانتیمتر - عایدی - ۴- پارچه یمانی - مزه حقیقت - انعکاس صدا - جایز
 - ۵- نجات‌دهنده - پایین‌تر از معجزه که خاص انبیاست - هزار کیلو - ۶- اقمار مشتری - زرافش شده - سب‌سوار
 - ۷- صفحات غیراصلی روزنامه - پل راه‌آهن شمال - جمله دستوری - ۸- جزم‌اندیش - ولایت - زادگاه حضرت ابراهیم
 - ۹- لباس شنا - خبیث - مزار - ۱۰- مکت - اقوام و خویشان - نت میانی - ۱۱- نام قدیم فرانسه - برده نمایش - رهبر حزب - ۱۲- اهلی و دست‌آموز - ریسمان - بنو سبیه - نوید و مزده - ۱۳- کارگاه هنری - تبدیل کردن - پیروز
 - ۱۴- فدراسیون جهانی کشتی - از تولد تا مرگ - درختچه‌های میناتورهای ژاپنی - ۱۵- پول ژاپن - زین نوین برده انگلیسی متولد کرمانشاه - دسر خامه و میوه

- از بالا به پایین**
- ۱- رودی در آفریقا که به اقیانوس هند می‌ریزد - مردم‌شناسی - ۲- فرزند یاسر - رودی در روسیه - زبان ایتالیایی باستان
 - ۳- شهری در اصفهان - آخرین چیزی که انسان از دست می‌دهد - سازمان بزرگ جهانی - ۴- بسته‌بندی استوانه‌ای - رنگ آسمان - پشت سر - موی گردن بشیر - ۵- اسم آذری - میدانی در شمال تهران - ناشناس
 - ۶- درناک - عنوان بین‌المللی مجارستان - زنده - ۷- مسمار - پنیر تازه - مرکز نگراس - ۸- رهبر کره شمالی - کار بزرگ و برجسته - خطای نرم‌افزاری - ۹- سخن بیهوده - چهارپایان - وقت و زمان معین - ۱۰- حرص و طمع - یونسند مسخ - جایز شرعی - ۱۱- مجلس قانونگذاری روسیه - تناتر - علامت تقسیم - ۱۲- از حروف استثناء - دیوار بلند - درد چشم - کشوری در غرب آفریقا - ۱۳- رود سونیس - از هفت‌سین‌ها - کوه‌های بلنند - ۱۴- قلعه حسن صباح - آکنده‌گی معد - برنج فروش - ۱۵- کنایه از بازرش، مفید و قابل توجه است - خاستگاه صفویان